

«مد» در ایران اواخر قاجار و اوایل پهلوی:

پژوهشی بر پایه خاطرات و گزارش‌های روزانه^۱

صدیقه نایفی^۲

استادیار گروه هنر، دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم، ایران

چکیده

امروزه مد از مفاهیم فرهنگی تأثیرگذار و از قدرتمندترین صنایع اقتصادی جهان به‌شمار می‌رود. به‌رغم اهمیت، گستردگی مشاغل مرتبط با آن و تأثیر بر مباحث فرهنگی و اقتصادی دوران جدید، تحقیقات و اطلاعات دقیقی از چگونگی مواجهه ایرانیان با این پدیده و نگرش ایشان نسبت به آن در دست نیست. این مقاله می‌کوشد با رویکردی جامعه‌شناختی و با جمع‌آوری داده‌های تاریخی به‌شیوه اسنادی چگونگی نگرش و مواجهه ایرانیان با این پدیده را در بازه زمانی دوره دوم قاجار و اوایل پهلوی تحلیل و بررسی کند. به این منظور به تطبیق آراء جامعه‌شناسان کلاسیک و معاصر درباره مقوله مد با برخی اسناد تکمیلی برجای مانده از دوران یادشده یعنی گزارش‌ها و خاطرات روزانه خواهد پرداخت. یافته‌های پژوهش حاکی از هماهنگی متون مورد بررسی در اغلب موارد با آراء جامعه‌شناسان کلاسیک و مفاهیم، رویکردها و نظریه‌هایی چون نظریه «قطره‌چکانی یا نشت رو به پایین»، تقلید طبقات و گروه‌های فرودست از طبقات فرادست، تلاش برای ایجاد تمایز طبقاتی و یا از میان بردن آن، نمایش تن‌آسایی و اوقات فراغت طبقه مرفه، رسم اجتماعی و در نهایت نکوهش مد است و کمتر نشانی از رویکردهای مثبت معاصر نسبت به مد در آن‌ها دیده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی مد، تاریخ اجتماعی، قاجار، پهلوی اول، خاطرات، گزارش روزانه.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۸/۱۵

۲. رایانامه: seddighe.nayefi@gmail.com

مقدمه

به زعم بسیاری از پژوهشگران و تاریخ‌نویسان، دوره دوم قاجار دوران مواجهه جدی ایران با مفاهیمی چون مدرنیته و نیز کالاها، پدیده‌ها و فرهنگ غربی به‌شمار می‌رود. واکنش‌ها نسبت به پدیده‌ها و کالاهای نو همواره یکسان نبود؛ گاه پدیده و کالای جدید به‌سادگی جایگزین کالا و فرهنگ سنتی منتاظر با آن می‌شد و گاه با اکراه و نکوهش مواجه بود. یکی از مهم‌ترین نمودهای ارتباط ایران و غرب در این دوره به رویارویی ایرانیان با پدیده مد و مظاهر آن چون سبک پوشش غربی باز می‌گردد. در حالی که صنعت مد یکی از قدرتمندترین صنایع اقتصادی جهان و از مهم‌ترین فرصت‌های اجتماعی و به‌ویژه فرهنگی در جهان امروز است، در ایران پیشینه قابل‌اعتنایی ندارد. عدم بازشناسی صحیح و اصولی مفهوم مد و بررسی جوانب گوناگون چگونگی رویارویی و شکل‌گیری آن در جوامع مختلف موجب عدم مواجهه صحیح با این پدیده غیرقابل‌انکار و خطراتی چون رویکردهای غیرمبتنی بر هویت و پیامدهای آن خواهد بود (یاسینی، ۱۳۹۸: ۳-۵).

مد به‌عنوان بخشی از فرهنگ بصری، اغلب از طریق تصاویر، نقاشی‌ها و عکس‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرد. مورخان مد در میان سایر اسناد از مطالب تاریخی مانند نشریات، کالانمای فروشگاه‌ها، تبلیغات، رساله‌های چاپی و نقاشی‌ها به‌عنوان مدارکی برای بررسی نحوه پوشش مردم در صدها و هزاران سال پیش استفاده می‌کنند. در حالی که اقلام لباس معاصر به‌راحتی در دسترس هستند، مصنوعات گذشته محدود هستند و بسیاری از آن‌ها تخریب شده و از بین رفته‌اند (Roach-Higgins and Eicher, 1973: 11-17). گرچه تکیه صرف بر اسناد مکتوب دشوار است، اما می‌توان از آن‌ها نیز به‌عنوان مدارکی تکمیلی در مطالعات مد و لباس استفاده کرد. یکی از راه‌های بررسی، مراجعه به توضیحات و شرح‌های مکتوب برجای‌مانده از همان دوره از تاریخ است؛ مواردی مانند خاطرات شخصی، سفرنامه‌ها، گزارش‌گردش‌های اکتشافی، زندگی‌نامه‌ها، رمان‌ها، مقالات، کتاب‌های تاریخی و فلسفی و کتابچه راهنمای آداب معاشرت از این دست هستند (Kawamura, 2018: 3-).

۴).

با نظر به آنچه گفته شد، پژوهش پیش رو می‌کوشد به تبیین جامعه‌شناختی نگرش مردمان دوره دوم قاجار و اوایل پهلوی (یعنی دوران مواجهه جدی دربار ایران با غرب و تأثیرپذیری آن از سبک زندگی غربی) نسبت به مقوله مد پردازد. در تاریخ غرب اشاره به مقوله مد و مظاهر آن به راحتی قابل پیگیری است. علاقه مردمان اروپایی به تغییرات مکرر و تنوع در سبک زندگی و پوشش و نیز عادت به ثبت جزئیات به‌ویژه در خاطرات و سفرنامه‌ها، اطلاعات گسترده‌ای از چگونگی نگرش آنان به مد برجای گذاشته است. این مسئله در ایران تقریباً در وضعیتی معکوس قرار دارد؛ پژوهش‌های موجود نیز عمدتاً به تاریخ لباس و نه مد اختصاص دارند. برای مثال در مطالعاتی نظیر غیبی (۱۳۸۷) و متین (۱۳۸۳) لباس مردمان ایرانی در دوره‌های مختلف بدون تمرکز بر مقوله مد توصیف و ارائه شده‌اند. در تحقیقاتی که به‌طور تخصصی به دوره دوم قاجار اختصاص دارند می‌توان به مطالعاتی از نوری‌تبار و عرشی (۱۴۰۰) و اباذری و طیبی (۱۳۹۶) اشاره کرد که در آن‌ها نیز تأثیر عواملی چون ارتباط با غرب در دوره قاجار و پس از سفر ناصرالدین شاه به فرنگ بر لباس ایرانیان مورد بررسی قرار گرفته است. اثری مشابه از جهانی و چنگیز (۱۳۹۶) به مطالعه تطبیقی مد لباس بانوان دربار فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه قاجار و تأثیر نقش شاه و نیز مذهب بر تغییرات لباس زنان اختصاص دارد. اسدی (۱۳۹۴) در مد و لباس دوره قاجار و تأثیر فرهنگ غرب بر آن با استفاده از مستندات تاریخی، سفرنامه‌ها و نقاشی‌ها به بررسی تغییرات تدریجی پوشش زنان و مردان در طول دوره قاجار می‌پردازد. پژوهشی دیگر از موسوی حاجی و ظریفیان (۱۳۹۳) به تأثیر موج تجددخواهی بر تحول پوشاک ایرانیان از ابتدای دوره قاجار تا پایان دوره پهلوی اول اختصاص دارد و در نتایج خود تغییرات در پوشاک دوران یادشده را در لباس مردان و در میان اندکی از درباریان و روشن‌فکران فرنگ رفته مورد استقبال می‌داند. در مقاله‌ای از محمدی و زاویه (۱۳۹۶) با مطالعه تصاویر رسانه‌های جمعی به تغییر معیارها و فرهنگ زیبایی در گذار از عصر قاجار به پهلوی پرداخته شده، تأثیر رسانه‌های تصویری و کالاهای مرتبط با فرهنگ

غربی بر این تغییر مورد بررسی قرار گرفته است. در ارتباطی غیرمستقیم با تحقیق حاضر می‌توان به مقالاتی چون طرفداری (۱۳۹۹) و زبان فهم نصیری و الهیاری (۱۴۰۱) اشاره کرد که در آن‌ها نویسندگان با رویکردی مشابه به بررسی نحوه رویارویی ایرانیان با نوسازی و کالاهای نو در خاطرات و یا مکاتبات دوستانه برجای مانده از دوران صفویه و قاجار می‌پردازند. شایان ذکر است، پژوهش پیش‌رو به‌طور اختصاصی بر مقوله مد (و نه نوگرایی و یا مواجهه با کالاهای نو) و تمامی مظاهر آن (نه صرفاً لباس درباریان و یا سایر طبقات و گروه‌ها) تمرکز دارد و نه تنها به تبیین نگرش‌ها نسبت به پدیده مد در سایر نمودهای آن در دوران یادشده خواهد پرداخت، بلکه با رویکردی جامعه‌شناختی منظر و نحوه رویارویی ایرانیان با این پدیده و نگرش آنان نسبت به آن را از طریق بررسی گزارش‌ها و خاطرات افراد همان دوران مورد مطالعه قرار خواهد داد. براین اساس، پرسش‌های بنیادی تحقیق بدین قرار است: ماهیت و نمود پدیده مد در خاطرات و گزارش‌های شخصی دوره دوم قاجار و اوایل پهلوی از منظر جامعه‌شناختی چگونه است؟ پدیده مد در آراء نویسندگان متون مذکور با کدام رویکردهای جامعه‌شناختی کلاسیک و یا معاصر هم‌سو و قابل تبیین است؟ گفتنی است این مقاله بر پایه جمع‌آوری داده‌های تاریخی^۳ به شیوه اسنادی و با رویکردی جامعه‌شناختی می‌کوشد به پرسش‌های تحقیق در بازه زمانی یادشده پاسخ دهد.

مد؛ مفهوم، خاستگاه و ارتباط آن با مدرنیته و تحرک اجتماعی

اصطلاحات «مد» و «لباس» معمولاً به صورت مترادف استفاده می‌شوند، این در حالیست که مد معانی اجتماعی مختلفی را منتقل می‌سازد و اصطلاحات فشن^۴ در انگلیسی یا مد^۵ در

۳. در بررسی داده‌های تاریخی از حداقل ۲۱ کتاب خاطرات (منطبق با دوران مورد بررسی در پژوهش) که برخی خود دارای ده مجلد بودند، استفاده شده است. البته در تمامی متون مورد بررسی اشاره به مقوله مد وجود نداشت و در ۱۳ اثر از آثار مورد بررسی به این پدیده اشارات مستقیم و تفصیلی و یا غیرمستقیم و کوتاه مشاهده شد.

4. Fashion

5. la mode

فرانسوی، از کلمات دیگری مانند لباس، جامه، رخت و پوشاک که اغلب در رابطه با مد به آن‌ها اشاره می‌شود، متمایز هستند. براساس واژه‌نامه‌های ریشه‌شناسی احتمالاً، اولین بار در حدود سال ۱۳۰۰ م بود که مضمون مد، سبک و نحوه لباس پوشیدن ثبت شد (Fashion's Etymology, 2023). کلمه فرانسوی مد، به معنای شیوه جمعی لباس پوشیدن، برای اولین بار در سال ۱۴۸۲ ظاهر شد. این کلمه در اصل از کلمه *modus* به معنای شیوه در انگلیسی یا *manière* در فرانسوی گرفته شده است. در همین راستا، ریشه کلمه انگلیسی «فشن» در اصل از لاتین *facio* یا *factio* به معنای ساختن یا انجام دادن است. در سال ۱۴۸۹، مد کاربرد فعلی آن یا همان استفاده متعارف در حوزه لباس و سبک زندگی را پیدا کرد. مفهوم اجتماعی مسلط درباره مد در اوایل قرن شانزدهم میلادی و تحت عنوان «شیوه‌ای خاص برای ساخت لباس» شکل گرفت؛ (Barnard, 1967: 2; Aspers & Godart, 2013: 172-). به‌طور کلی این واژه با عمل ساختن، شیوه، رسم رایج و استفاده متعارف در لباس و سبک زندگی تعریف می‌شود (Fashion's Definition & Meaning, 2023) بنابراین می‌توان گفت مد به‌عنوان سبک لباس پوشیدن، آداب معاشرت، وسایل و سبک گفتاری تعریف می‌شود که در حال حاضر در جامعه پذیرفته شده باشد (Kawamura, 2018: 3). مد در قرن پانزدهم میلادی کاملاً از مد در قرن‌های نوزدهم و بیستم متفاوت است. در قرن پانزدهم، مد شاخصی از وضعیت طبقاتی به‌شمار می‌رفت؛ امتیازی درباری که عملاً در انحصار اشراف قرار داشت، این در حالی بود که مردم عادی به سختی جرأت می‌کردند خود را مد روز بخوانند. در قرن نوزدهم، زندگی اجتماعی به‌شدت تغییر کرد؛ دیگر اشراف به تنهایی مد را رهبری نمی‌کردند و کم‌کم ثروتمندانی که از امکانات مادی برخوردار بودند به مکان اجتماعی آن‌ها هجوم بردند. در قرن بیستم، مد به‌شکلی فزاینده دموکراتیک شد و همه، صرف نظر از رتبه و موقعیت، حق داشتند که مد روز به‌نظر برسند. گذشته از آن‌که از کدام دوره تاریخی صحبت شود، بنای مد و ماهیت قطعی آن بر تغییر قرار دارد و فرایند مد تنوع و تغییرات سبک‌ها را نشان می‌دهد (آرنولد، ۱۴۰۱: ۷۵؛ Kawamura, 2018: 3-5).

836: 2015). Sellerberg & Aspers. نو بودن و تازگی به عنوان بخش مهم دیگری از مد در نظر گرفته شده است و در آن ارزش زیادی دارد. کونینگ پذیرش بشر نسبت به چیزهای جدید را برای رفتار مدگرا ضروری می‌داند (Koenig, 1973: 76-77). به طور مشابه، بارت نیز مد را با تازگی و نو بودن مرتبط می‌کند که احتمالاً با تولد سرمایه‌داری در تمدن ما ظاهر شدند (Barthes, 1967: 300). می‌توان گفت، تغییر، تازگی و پذیرش در میان عموم مردم از شاخصه‌های اصلی مد به‌شمار می‌روند.

در حالی که برخی محققان معتقدند که مد یک مکانیسم اجتماعی و روان‌شناختی چندسویه و فاقد منشأ ثابت است، لیپووتسکی و بسیاری دیگر استدلال می‌کنند که مد به عنوان یک مفهوم با شروع پدیده مد ظهور کرد. به عقیده او لباس‌ها تقریباً جهانی هستند، اما مد اینطور نیست؛ مد متعلق به همه اعصار یا همه تمدن‌ها نیست. مد نقطه شروعی قابل شناسایی در تاریخ دارد (Lipovetsky, 1994) از این منظر مد نشانه برجسته تمدن مدرن است. مطابق نظر محققانی چون فلوگل مد محصولی اروپایی است و با جامعه و فرهنگ خاص غرب پیوند دارد. او اظهار می‌کند که مد با نوع خاصی از سازمان‌های اجتماعی و نوع خاصی از جامعه و فرهنگ در غرب پیوند دارد (Flugel, 1930: 130). از سویی دیگر، کائن بیان می‌کند که چون مد معمولاً به عنوان تحولی نو بنیاد و به‌ویژه غربی دیده می‌شود، عموماً نقش آن در ایجاد سبک در میان جوامع با مقیاس کوچک‌تر ناشناخته مانده است. او به شدت با این دیدگاه که مد یک پدیده غربی است مخالف است و استدلال می‌کند: «اگرچه فرآیندهای سنجش مد، یعنی تقلید و تمایز در تغییرات سریع نظام تولید صنعتی آشکارتر دیده می‌شوند، اما فرایندهایی مشابه در بیشتر فرهنگ‌ها قابل مشاهده هستند» (Cannon, 1988: 23-24). می‌توان گفت براساس فرضیه او مد نه تنها در جوامع مدرن، بلکه در همه جوامع شناخته شده وجود دارد.

با درک تقلید به عنوان یکی از بسیار ویژگی‌های مد آگاهی می‌یابیم که مد برای وقوع تقلید یا «جواز» تقلید به نوع خاصی از نظام اجتماعی نیاز دارد. تقلید باید توسط قدرت مجاز

شود و به نوبه خود متضمن حرکت به سوی گونه‌ای برابری است که از مشخصه‌های یک نظام اجتماعی دموکراتیک مدرن است. می‌توان گفت مد تنها در زمینه اجتماعی خاصی رخ می‌دهد که امکان تحرک اجتماعی را فراهم می‌کند. بنابراین، خاستگاه مد در مدرنیته و رشد سرمایه‌داری صنعتی قرار دارد و تازگی که همانطور که قبلاً اشاره شد، جوهره پدیده مد است، حالتی معمول در مدرنیته و پست مدرنیته به‌شمار می‌رود (Kawamura, 2018: 26; Sellersberg & Aspers, 2015: 834-836) مطابق اسناد و تحقیقات مرتبط، در دوره دوم قاجار فضایی مساعد برای نفوذ و تأثیر غرب فراهم شد که تا پیش از آن فراهم نبود (نک. آوری، ۱۳۷۳: ۷۱؛ راوندی، ۹۴/۷، ۱۱۲). و به‌صورت جواز این تقلید در ایران و تسری این پدیده در جامعه ایرانی انجامید. آن‌چنان که از بررسی‌های تاریخی و تحقیقات پیشین برمی‌آید، مواجهه ایرانیان با غرب تا پیش از دوره دوم قاجار فاقد تأثیراتی جدی بر سبک زندگی و به‌ویژه پوشش ایرانیان بوده است. شاردن با ارائه اطلاعاتی گویا در این زمینه می‌نویسد:

«مردمان مشرق زمین در لباس پوشیدن هرگز از مد پیروی نمی‌کنند، و بسیار سال می‌گذرد که کمترین تغییر در طرز پوشاک خود نداده‌اند؛ و اگر این گفته راست باشد که یکسان ماندن و عدم تغییر و تبدیل پوشاک در جامعه‌ای نشانگر حزم و احتیاط آن اجتماع است ایرانیان به تحقیق محتاط‌ترین و استوارکارترین و دوراندیش‌ترین افراد جوامع بشری می‌باشند. زیرا هرگز در بند آن نیستند که رنگ یا نوع پارچه یا دوخت پوشاک خود را تغییر دهند. من بارها لباس‌هایی را که از زمان تیموریان در خزانه پادشاه نگهداری شده، دیده‌ام، به نظر تحقیق در آن‌ها نگرسته‌ام، و دریافته‌ام که از آن روزگاران تا زمان حاضر تغییر قابل توجهی در آن‌ها پدید نیامده است، و برش و دوخت آن‌ها همان‌سان بوده که اکنون معمول است و اگر خوانندگان این سطور به عکسی که تصویر پوشاک‌های زنان و مردان در آن نمایانده شده به-دقت بنگرند حقیقت و واقعیت این مطلب را درمی‌یابند.» (شاردن، ۱۳۷۲: ۷۹۹/۲).

این تنها نقل‌قولی از شاردن و قابل انطباق بر دوره‌های تیموری و صفوی نیست که از عدم تغییرات جدی در پوشش ایرانیان بیانگری می‌کند؛ اغلب تحقیقات تاریخی موجود در حوزه

تاریخ لباس ایران نیز این مسئله را تأیید می‌کنند. برای نمونه در کتاب بررسی هشت هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی درباره پوشاک دوره‌های بعد چنین آمده است: «مدارک بسیار ناچیزی از دوره افشاریه و زندیه باقی مانده است که پی بردن به عناصر پوشاک مردم عادی را دشوار می‌کند، ولی می‌توان گفت که عناصر اصلی پوشاک این دوره چندان تغییری نکرده است.» (غیبی، ۱۳۸۷: ۴۷۸-۴۷۹) براساس آنچه ذکر شد و سایر اسناد و مدارک مشابه، روشن است که تا پیش از دوره دوم قاجار، مد و مظاهر آن جایگاهی جدی در سبک زندگی ایرانیان نداشت، اما این روند در دوره دوم قاجار کاملاً با تغییر و دگرگونی مواجه می‌شود (نایفی، ۱۴۰۲: ۴۸-۴۹). در مقابل گفته شاردن، گاسپار دروویل درباره لباس ایرانیان در دوره قاجار چنین نوشته است: «کلاه‌ها به هیچ وجه با آنچه شهسوار شاردن توصیف کرده است، شباهت ندارند. مدها از تاریخ اقامت این جهانگرد مشهور کلا در این کشور تغییر یافته است» (دروویل، ۱۳۷۰: ۴۹). به جز این، اشاره به این تغییرات مکرر و ظهور مد در اغلب گزارش‌ها و خاطرات برجای مانده از دوره دوم قاجار و اوایل پهلوی نیز قابل مشاهده است. مهدیقلی هدایت در خاطرات خود در توصیف مد به روشنی به این ویژگی مد اشاره، ماهیت آن را اینگونه توصیف می‌کند.

مد چیست ز عادت تو هر چه وارو در کاستن موی ز تو ظرف ابرو
تغییر برش بجامه و کفش و کلاه رنگ غلط لب و سرانگشت و مو
(هدایت، ۱۳۸۵: ۴۹۳)

مستوفی که مد را کلمه‌ای بین‌المللی می‌خواند و می‌نویسد که برخی او را بخاطر بکارگیری آن و سایر کلمات مشابه مورد نکوهش قرار داده‌اند. بارها در خاطرات خود به این پدیده اشاره می‌کند. او در یکی از نمونه‌هایی که به تغییرات مکرر در مد اشاره دارد می‌نویسد: «وقتی که من به اروپا رفتم، یخه جلیقه‌ها برگردان داشت و برگردان آن به اندازه دو انگشت و وصل به یخه آهاری پیراهن بود [...] در پنج سال اقامت من هر سال یخه جلیقه بازر، و برگردان آن بزرگ‌تر شد، تا سالی که به ایران برمی‌گشتم، برگردان‌های جلیقه به پهنای یک نصفه

سپر، و تقریباً سرتاسر جلو سینه جلیقه‌ها باز شده بود. از سال ششم مجدداً به تنگ کردن یخه‌ها و کوچک کردن برگردان‌ها پرداختند و من درست مواظب این کار هستم، در مدت این چهل ساله دو سه بار این تنگ و گشاد و بزرگ و کوچکی و بود نبود در برگردان جلیقه‌ها صورت گرفته است. در جزئیات یخه کت و پالتو، و تنگی و گشادی و بلندی و کوتاهی پاجه‌های شلوار هم همین افراط و تفریط‌ها را معمول می‌دارند و مردم هم بدون هیچ دلیل عقلی تبعیت می‌کنند.» (مستوفی، ۱۳۸۴، ۲۸۵/۳)

بنابر آنچه آمد و نمونه‌هایی که ذکر شد، روشن است که مقوله مد و تغییرات مکرر در ظاهر و پوشش که تا پیش از دوره دوم قاجار مورد اقبال ایرانیان نبود، از این دوران به بعد به شکلی قابل توجه در جامعه ایران پدیدار شده بود، اما نگرش‌ها به این پدیده نوظهور، که دیگر پس از دوره دوم قاجار به جامعه ایرانی راه یافته بود، به‌ویژه از منظر جامعه‌شناختی چگونه بود؟

گفتمان جامعه‌شناختی مد

در اواخر دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ تمایل به انتشار مطالب مربوط به پیامدهای روانی، اجتماعی و فرهنگی لباس افزایش یافت (Roach-Higgins and Eicher, 1973: 29-30) گفتمان کلاسیک مد با توجه به رویکردهای نظری نویسندگان این حوزه دسته‌بندی می‌شود؛ رویکردهایی که با وجود اظهارات متفاوت حاکی از ارتباطاتی دارای همپوشانی است؛ در حالی که همه آن‌ها مد را با مفهوم تقلید مرتبط می‌سازند، برخی آن را نشانه‌ای از جامعه دموکراتیک می‌دانند و برخی دیگر از آن به‌عنوان تجلی تمایز طبقاتی استفاده می‌کنند. گرچه هیچ یک از نویسندگان کلاسیک از اصطلاح «نظریه قطره چکانی یا نشت رو به پایین»^۶ استفاده نمی‌کنند، اما فرضیه اصلی آن‌ها این است که مدها از طبقات بالاتر به طبقات پایین‌تر سرازیر می‌شوند. این درحالی است که بسیاری از نویسندگان معاصر با این دیدگاه مخالفند و استدلال می‌کنند که مد محصول تمایز طبقاتی و تقلید نیست، بلکه پاسخی است به آرزوی

به روز بودن و بیان سلیقه‌های جدیدی که در دنیایی در حال تغییر پدیدار می‌شوند. آن‌ها به نظریه‌های دیگری چون نظریه «قطره‌چکانی یا نشت رو به بالا»^۷ و «انتشار در میانی» اشاره می‌کنند (Crane & Bovone, 2006: 323; Sellersberg & Aspers, 2015: 834-). (836).

کونینگ، جامعه‌شناس آلمانی از معدود جامعه‌شناسان معاصر است که همانند جامعه‌شناسان کلاسیک به تقلید اشاره می‌کند. تفسیر بوردیو از لباس و مد نیز در چارچوب سلیقه فرهنگی و مبارزه طبقاتی نهفته است.^۸ بجز موارد یادشده، اغلب جامعه‌شناسان معاصر رویکردی متمایز از جامعه‌شناسان کلاسیک نسبت به مد داشته‌اند. می‌توان گفت از منظر آنان مد آن‌طور که در تحلیل‌های جامعه‌شناختی از ویلن تا بوردیو ادعا شده، تنها مسئله‌ای مربوط به تفاوت طبقاتی نیست، بلکه به همان میزان به ابراز شخصیت فرد مرتبط است (اسونسن، ۱۳۹۹: ۲۲؛ Crane & Bovone, 2006: 323).

بلومر به اعتبار مدل تمایز طبقاتی در توضیح مد در جامعه معاصر اعتقادی ندارد و آن را با «انتخاب جمعی» جایگزین می‌کند. او ضمن قدردانی از سهم زیمل در مطالعه مد که از آن برای طرح استدلال خود بهره می‌گیرد، استدلال می‌کند که مدل تمایز طبقاتی برداشتی محدود است که فقط برای مد و لباس طبقه‌ای خاص در اروپای قرن هفدهم، هجدهم و نوزدهم مناسب است و با عملکرد مد در دوره معاصر با حوزه‌های بسیار متنوع و تأکید آن بر مدرنیته سازگاری ندارد. او در حالی که قدرت اعتبار و منزلت پوشنده لباس را رد نمی‌کند، استدلال می‌کند که جهت مد را [یک] شخص تعیین نمی‌کند. او که دیدگاهی متفاوت از مدل تمایز طبقاتی دارد، می‌نویسد: «تلاش طبقه‌نخبه برای متمایز ساختن ظاهر خود، علت مد نیست، بلکه در درون خود جنبش مد صورت می‌گیرد [...] مکانیسم مد نه در پاسخ به نیاز به تمایز طبقاتی و تقلید طبقاتی، بلکه در پاسخ به میل به مد بودن، همگامی با آن‌چه که

7. trickle-up theory

۸. برای مطالعه در این زمینه نک. Bourdieu, 1984.

جایگاه خوبی دارد، و برای بیان سلیقه‌های جدید در دنیایی در حال تغییر ظاهر می‌شود» (Blumer, 1969: 281). او نظریه «قطره چکانی یا نشست رو به بالا» را پیشنهاد می‌کند و مصرف‌کنندگان را در ساختار مد قرار می‌دهد. دیویس نیز مانند بلومر الگوی تمایز طبقاتی را رد و استدلال می‌کند که الگوی نظریه پردازان کلاسیک، طرحی منسوخ است. او در این دیدگاه با بلومر سهیم می‌شود که مد خودش را به جنبه‌های جمعی هویت اجتماعی ما مربوط می‌سازد (Davis, 1992: 17). امروزه سایر جامعه‌شناسان معاصر نیز تقلید و بحث‌های طبقاتی را برای تبیین پدیده مد کافی نمی‌دانند و حتی برخی آن را پدیده‌ای غیرقابل پیش‌بینی می‌پندارند (Sellersberg & Aspers, 2006: 838). در ادامه، پس از ارائه این مختصر از نمای کلی جامعه‌شناسان کلاسیک و معاصر در باب مقوله مد به تطبیق گفتمان جامعه‌شناختی مد با خاطرات و گزارش‌های برجای مانده از دوره دوم قاجار و اوایل پهلوی پرداخته خواهد شد.

مد به مثابه تقلیدی منطبق بر نظریه «قطره چکانی یا نشست رو به پایین»

چنانچه پیش از این اشاره شد، آنچه بیش از همه در بحث‌های جامعه‌شناسان کلاسیک درباره مد اشتراک دارد، مفهوم تقلید است. این مفهوم لزوماً بیانگر یک رابطه اجتماعی و بنابراین دارای اهمیت جامعه‌شناختی است. تقلید، که در آراء ایشان اساس تحلیل مد است، معمولاً دیدگاهی از بالا است و فرض می‌کند که فرودست‌های جامعه به مافوق‌ها غبطه می‌خورند و برای تقلید از «بهتری‌های» آن‌ها به فعالیت‌هایی تقلیدی دست می‌زنند تا به رسمیت شناخته شوند و حتی به گروه افراد ممتاز ورود پیدا کنند (Kawamura, 20018: 178-180; Aspers & Godart, 2013: 20).

از نظر جامعه‌شناسی چون اسپنسر، مد ذاتاً تقلیدی است: «مد، ابتدا از کاستی‌های مافوق، و سپس، کم‌کم، از دیگر ویژگی‌های خاص او تقلید می‌کند. مد همیشه به سمت برابری گرایش داشته و با پنهان کردن و در نهایت پاک کردن نشانه‌های تمایز طبقاتی، باعث

رشد فردیت شده است» (Spencer, 1966: 6-205). در واقع، از نظر او، مد نمادی از تجلی روابط میان مافوق و فرودست است که به عنوان نوعی مهار اجتماعی عمل می‌کند. شکل‌های گوناگون احترام از طریق هدایا، دیدارها، شیوه‌های خطاب کردن، القاب، نشان‌ها و لباس‌ها بیانگر سلطه و تسلیم است و بنابراین، مد نمادی از رتبه و مقام اجتماعی است. او دو نوع تقلید را مطرح می‌کند: احترامی و رقابتی. در تقلید رقابتی تلاش برای برابری با طبقه فرادست، موجب پیروی از مد در طبقات فرودست می‌شود. تقلید تکریم‌آمیز نیز ناشی از احترام به مقلد است. به عنوان مثال، چنان‌چه پادشاه تغییری در لباس اتخاذ کند، توسط درباریان تقلید می‌شود و همین روند به سمت پایین گسترش می‌یابد. نتیجه این فرآیند به وجود آمدن «مد» در لباس است. این مسئله یکی از اصول اساسی نظریه «قطره‌چکانی یا نشت و توزیع قطره‌ای رو به پایین» مد است. مانند اسپنسر، تارد نیز فرض می‌کند که روابط اجتماعی اساساً روابطی تقلیدی هستند. او نیز مانند بسیاری دیگر اعتقاد دارد که مد اساساً بیانگر تقلید شمار زیادی از افراد فرودست از تعداد کمی از افراد مافوق است (Kawamura, 2018: 21).

نگریستن به مد به عنوان پدیده‌ای با ماهیت تقلیدی به روشنی و به طور مستقیم در بسیاری از گزارش‌ها و خاطرات برجای مانده از اواخر قاجار و اوایل پهلوی ابراز و مشاهده می‌شود. مهدیقلی هدایت در خاطرات و خطرات در این باره می‌نویسد:

«آمدیم بر سر "مد"، مسلماً مد وحی آسمانی نیست که قابل تبدیل نباشد [...] بواسطه رفع حجاب، در حقیقت حجب و قبول رسوم ناباب و تقلید هرزه‌گردان پاریس تکلف در لباس بجائی کشیده که عایدات مشروع و حلال هشتاد درصد وفا به ایفای مد نمی‌کند لباس صبح، لباس ظهر، لباس عصر، لباس شب، کفش و جوراب و کلاه هم‌رنگ دامن.» (هدایت، ۱۳۸۵: ۴۹۳).

و ادامه می‌دهد: «خلق را تقلیدشان بر باد داد / ای دوصد لعنت بر این تقلید باد» (همان).

نه تنها اشاره به تقلید درباره مد به طور مستقیم در متون مورد بررسی مشاهده می‌شود، بلکه این اشارات به وضوح در هماهنگی با نظریه قطره‌چکانی جامعه‌شناسان کلاسیک مبنی بر انواع تقلید نظیر تقلید احترام‌آمیز و تقلید طبقات پایین‌تر از طبقات بالاتر است. بر این اساس، مبدأ تقلید در این گزارش‌ها گاه شخص شاه، دربار و زنان درباری و گاه منبعی خارجی چون اروپاییان که با نگاهی از پایین به بالا در دوره یادشده به آن‌ها نگریسته می‌شد، عنوان می‌شود. برای مثال مستوفی در توصیف مد و روند انتقال آن در میان طبقات مختلف جامعه و دولت‌های مختلف می‌نویسد:

«عالم، عالم تقلید است [...] هر کاری که برگزیدگان قومی بکنند، سایرین هم به آن‌ها تأسی می‌جویند. این است که این لباس‌ها و تشریفات مجالس عمومی و خصوصی از مخترعات ملت فرانسه و از آن‌جا به سایر ملل رسیده است [...] به همین واسطه است که امروز مد لباس مردانه کل دنیا از لندن داده می‌شود. و پاریس به همان دادن مد لباس زنانه اکتفاء می‌نماید. در کل دنیا مردان و زنان در لباس پیرو این دو شهرند» (مستوفی، ۱۳۸۴، ۲/۲۲۳).

بر اساس شواهد گوناگون و نیز خاطرات و گزارش‌های روزانه برجای مانده از دوره دوم قاجار و اوایل پهلوی، تقلید از مد و به‌ویژه سبک پوشش فرنگی در میان درباریان و طبقات بالا (چه زنان و چه مردان) امری مرسوم بود.^۹ به این مسئله در اغلب خاطرات مورد بررسی در این پژوهش اشاره شده است. به‌عنوان نمونه، اعتمادالسلطنه در مجلد اول خاطرات خود در این باره می‌نویسد:

«نایب‌السلطنه لباس اطریشی پوشیده بود و صاحب منصبان پیر از قبیل صاحب اختیار و مصطفی قلیخان [...] باید به حال ایران گریه کرد که درجه تقلید را بجای خیلی بلندی رسانده که این قسم البسه را در تن سرداران قشون خودمان ملاحظه می‌کنیم!» (اعتمادالسلطنه،

تقلید از لباس فرنگی و استفاده از خیاطان و طراحان اروپایی ابتدا در دربار رواج داشت و پس از آن به سایر طبقات تسری می‌یافت. تقلید از مد اروپایی گاه توسط اروپایی‌هایی که در ایران بودند صورت می‌پذیرفت؛ برای مثال مونس الدوله در خاطرات خود به حضور زنی به قول خودش مُدیست، آوازه‌خوان و پیانوزن با نام «مادام عباس» اشاره می‌کند که به ترویج مد پارسی در میان زنان دربار می‌پرداخت (مونس الدوله، ۱۳۸۰: ۱۵۷-۱۵۸). گاه نیز این تقلیدها با دستور و نظارت شخص شاه انجام می‌شد.^{۱۱} برای نمونه تاج السلطنه در خاطرات خود به توجه ناصرالدین شاه برای استفاده از لباس فرنگی در مورد برخی فرزندان و زنانش اشاره می‌کند (نک. تاج السلطنه، ۱۳۶۱: ۷۲، ۹۱). مستوفی نیز در اشاره‌ای مشابه و درباره روند انتقال مد لباس خانم‌ها در میان اقشار و طبقات گوناگون می‌نویسد:

«مد لباس خانم‌ها هم همیشه از اندرون شاه بیرون آمده ابتدا به شاهزاده خانم‌ها و زن‌های اعیان و بعد به‌سایرین سرایت می‌کرد. این بود که زن‌ها هم شروع به کوتاه نمودن زیرجامه‌ها کردند [...] هرچه جلوتر می‌رفت زیرجامه‌ها کوتاه‌تر می‌شد تا بالاخره هوس شاه تمام شد و زیرجامه کوتاه منسوخ گشت و نیم‌تنه و چادرنماز، جای این لباس جلف را گرفت» (مستوفی، ۱۳۸۴: ۱/۵۱۱).

در برخی متون گاه مد و لباس غربی جدید تا این حد مورد اکراه نویسنده نیست، اما فارغ از انواع واکنش‌ها به ظاهر جدید زنان ایرانی، اشاره به تقلیدی بودن مد و لباس ایرانیان از اروپاییان در این دوره در این متون نیز قابل مشاهده است. عین السلطنه به‌عنوان یکی از افرادی که نسبت به ظاهر جدید زنان چنین اکراهی ندارد، ضمن توصیف آن در جلد نهم خاطرات

۱۰. اعتمادالسلطنه در بخش‌هایی دیگر از خاطرات خود نیز به روند سریع تقلید از ظاهر ارابه‌ها و لباس‌ها اشاره دارد. برای مثال در مجلد سوم خاطراتش می‌نویسد: «[ظاهر ارابه‌ها و لباس‌ها] تقلید وضع روس بود. این نقاط قهرا بیست سال دیگر تمدن فرنگی‌ها را خواهد داشت [...]» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۳/۲۴۴).

۱۱. برای مطالعه بیشتر نک. ناصرالدین شاه قاجار، ۸۲/۱.

خود می‌نویسد: «به هر جهت لباس خانم‌های ما جز چارقد به کلی اروپایی است، اما بسیار ساده و ظریف. جز آن‌که هر مدی امسال این‌جا متداول شود مال چند سال قبل آن‌جاست»^{۱۲} (عین‌السلطنه، ۱۳۷۹: ۶۸۶۴/۹).

در این میان، نواب وکیل که خود از مخالفان سرسخت مد و نوگرایی‌های ذیل آن به‌شمار می‌رود، ضمن اشاره به تقلید در این دوران در امور متنوع مرتبط با سبک زندگی و پوشش، این تقلیدها را نه برآمده از اجبار حاکمیت بلکه ناشی از علاقه خود مردم برای انجام این کار می‌داند و معتقد است:

«حتی اگر حکومت دستور می‌داد مثلاً زن‌ها بی‌حجاب در اجتماع ظاهر شوند و مردم انجام نمی‌دادند کسی نمی‌توانست به زور آن‌ها را وادار به انجام کند. دولت دستور لباس متحدالشکل را داده بود اما نگفته است مردم در لباس و خوراک از اروپاییان تقلید کنند [...] مردم به جای عبادت به تقلید از اروپاییان ورزش می‌کردند و به این منظور بارها خم و راست می‌شدند [...] و بعد از ورزش حمام می‌کردند و به خود آسیب می‌زدند» (نواب رضوی، ۱۳۸۸: ۹۱۵، ۹۵۱).

نکته حائز توجه دیگر، اشاره به تمایل به مدهای خارجی در آراء جامعه‌شناسانی کلاسیک چون زیمل است. زیمل در این‌باره می‌نویسد: «مردم مدهای برآمده از بیرون را دوست دارند و چنین مدهای خارجی _ صرفاً به این دلیل که از داخل سرچشمه نگرفته‌اند _ در چرخه ارزش‌های بیشتری را به خود اختصاص می‌دهند [...]» (Simmel, 1957: 545).

این مسئله در بسیاری از متون مورد بررسی در پژوهش پیش رو نیز قابل مشاهده است.^{۱۳} برای مثال، تاج‌السلطنه در خاطرات خود به این تمایل برای پیروی از مد خارجی اشاره کرده- است (تاج‌السلطنه، ۱۳۶۱: ۱۱۴). و حتی سفرنامه‌نویسان غربی چون هانری دالمانی نیز به

۱۲. او در نمونه‌هایی دیگر از خاطرات خود عنوان می‌کند که لباس خانم‌ها به حدی اروپایی شده که شب‌ها در خیابان-ها و کافه‌های بزرگ تمیز آن‌ها از اروپاییان ممکن نیست. نک. عین‌السلطنه، ۱۳۸۰: ۷۷۰۱/۱۰.

۱۳. به‌عنوان نمونه‌ای دیگر نک. شهیدی، ۱۹۸.

رواج مدهای خارجی در این دوران اذعان دارند:

«زنان در خانه دو یا سه زیرجامه کوتاه می‌پوشند که به تقلید از رقاصه‌های اروپائی در ایران مد شده است [...] اکنون در بیشتر حرمسراها همان لباس فوق‌الذکر معمول است ولی چندیست که در پایتخت لباس بلند اروپائی هم معمول شده است و پاره‌ای از خانم‌ها تمایلی به آن پیدا کرده‌اند یعنی خیاطان و طراحانی که از اروپا مخصوصاً فرانسه به تهران آمده‌اند این طریقه را معمول کرده‌اند و همین خیاطان تازه‌وارد هستند که برای لعبت‌ان قشنگ تهرانی لباس می‌دوزند» (دآلمانی، ۱۳۳۵: ۲۸۹، ۲۹۱).

تمایل به پیروی از مدهای خارجی به‌گونه‌ای رواج داشت که گویا صرف خارجی بودن برای تقلیدکنندگان داخلی کفایت می‌کرد. اعتمادالسلطنه پس از ذکر پیروی صاحب منصبان از لباس اتریشی در ذکر این رویه و اعتراض به آن می‌نویسد: «اقلاً حالا که باید تقلید شود، چرا به انگلیس و روس و آلمان تقلید نشود که از دول معظمه هستند. اطیش از جمیع دول روی زمین پست‌تر است [...]» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۱/۱۴۷).

مد ابزاری برای نمایش تمایز طبقاتی

یکی دیگر از رویکردهای جامعه‌شناسان کلاسیک به قرارگیری مد در نظام سلطه و تسلیم، تجلی روابط مافوق و فرومایه در آن و تلاش برای مهار اجتماعی و ایجاد تمایز از سوی طبقات بالا و کوشش برای ادعای برابری از سوی طبقات پایین به واسطه این پدیده اختصاص دارد. این استنباط از مد نیز در اغلب خاطرات و گزارش‌های مورد بررسی در این بازه قابل بازیابی است. ذکر روایتی درباره چرچیل و نگرش او به مد در خاطرات مستوفی به‌خوبی روشنگر این رویکرد است. او در این‌باره می‌نویسد:

«چرچیل رئیس الوزراء انگلیس می‌گفته است: "یک نفر جنتلمن هیچ‌وقت راضی نمی‌شود که دکمه پائین جلیقه‌اش بسته باشد" در صورتی که این دکمه با اولین دکمه شلوار که گذشته از جنتلمن‌ها افراد عادی حتی عمله‌ها هم راضی به باز بودنش نیستند فاصله نمایانی

ندارد و باز بودن یا بسته ماندن دکمه آخر جلیقه نباید با جنتلمنی که از غریزه‌های باطنی است، رابطه‌ای داشته باشد. مقصود این سیاستمدار از ایراد این بیان این است که می‌خواهد بگوید جنتلمن هیچ‌وقت نباید در مواظبت و اجرای مد کوتاه بیاید» (مستوفی، ۱۳۸۴، ۳/۲۸۵).

گزارشی که به خوبی تلاش مردی از طبقه بالا را برای استفاده از مد به‌عنوان عاملی در جهت ایجاد تمایز میان او و طبقات پایین‌تر نمایان می‌سازد.

مهدیقلی هدایت نیز در رویکردی مشابه به تلاش بیهوده طبقات پایین و آرزوهای محال آن‌ها برای از میان برداشتن تمایز طبقاتی، برابری با طبقات بالاتر و به‌قول او دعوی آقایی و خانمی و تشدید این فضا به‌واسطه مد اشاره می‌کند:

«در ایران که این حس کمتر تحریک می‌شد برای این بود که مردم به مراتب اربعه لشگری، دانشوری، پیشه‌وری و کشاورزی تن در داده بودند و پا در کفش هم نمی‌کردند، هرکس تا درجه‌ای به حد خود قانع و خشنود بود. تا بیست سال پیش نوکرها دعوی آقائی و کلفت‌ها دعوی خانمی نداشتند، راحت بودند و راضی، کک مد هم به‌جانشان نیفتاده بود، حال دنبال الفاظ پوچ را گرفته، به خیال آرزوهای محال دارند» (هدایت، ۱۳۸۵: ۲۳).

بجز موارد یادشده، کمره‌ای نیز در نمونه‌هایی مشابه از این روحیه مدطلبی در میان خدمه خود ابراز نارضایتی و انتقاد می‌کند (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۱/۲۸۳).

در همین زمینه، عین‌السلطنه در ذکر نمونه‌هایی در مورد زنان و مردان طبقات پایین معتقد است آن‌ها نمی‌توانند خود را با تغییرات مکرر مد هماهنگ کنند و امکان پیروی از مد و لباس‌های جدید تا سال‌ها عمدتاً در انحصار طبقات بالا و درباریان قرار داشت. برای مثال او در مورد عدم امکان استعمال کلاه و البسه جدید برای طبقات پایین می‌نویسد:

«شاه وقتی می‌بیند در کرمانشاه مردم با همان کلاه و البسه قدیم خود هستند فحش می‌دهد و به همه تلگراف می‌کند ممانعت کنند [...] رعیت فقیر است [...] رعیتی که کلاه نم‌دی به او به ارث رسیده و تا حالا سرش است، چطور ماهی یک کلاه پارچه‌ای بی‌دوام می‌تواند عوض کند و کت و شلوار تنگ بپوشد» (عین‌السلطنه، ۱۳۸۰، ۱۰/۷۶۵).

خود او در مورد زنان طبقات پایین در جایی دیگر چنین می‌نویسد:
«لباس‌های خانم‌ها به کلی اروپایی شده [...] اما... خود خانم‌ها چندان عشق به برداشتن چادر ندارند زیرا با یک پیراهن چند ماه می‌توانند در زیر چادر نمایش بدهند که اگر چادر سیاه نباشد متصل باید عوض کنند و برای آن که فقیرند صرفه ندارد» (همان، ۱۳۷۰).

مد در خدمت مصرف و نمایش اوقات فراغت و تن‌آسایی طبقه مرفه
بحث و بلن از مد در چارچوب ایجاد و نهادینه‌سازی فراغت و تن‌آسایی طبقه حاکم از طریق فعالیت‌های مصرفی از دیگر مواضع جامعه‌شناسی کلاسیک است. وبلن معتقد است که افزایش ثروت طبقه حاکم را وادار کرد که به نمایش اوقات فراغت و همچنین کالاهای اوقات فراغت روی آورند. در واقع، این «مصرف آشکار» بیانگر ثروت و نمایشی از توان خرید است.^{۱۴} موردی که به‌وضوح در گزارش‌ها و خاطرات برجای مانده از دوره یادشده نیز قابل مشاهده است. مونس‌الدوله در خاطرات خود ذکر می‌کند که چگونه وقتی مادام عباس از «عیاشی‌های زنان پارسی» برای خانم‌های ایرانی دربار صحبت می‌کرد، «آن‌ها خودشان را در بهشت می‌دیدند» و تلاش می‌کردند با کمک و راهنمایی او خود را شبیه آنان سازند (مونس‌الدوله، ۱۳۸۰: ۱۵۸). تاج‌السلطنه نیز در خاطرات خود به این روحیه در زنان حرمسرا و تلاش آنان برای سبقت گرفتن از یکدیگر و اختصاص روزانه حداقل دو تا سه ساعت از عصرها به این امور اشاره می‌کند (تاج‌السلطنه، ۱۳۶۱: ۱۹). عین‌السلطنه در همین زمینه در مجلد دوم خاطرات خود می‌نویسد:

«امروزه عمل لباس و زیور و بزک تمام است [...] بیشتر این تغییرات در خانم‌های اندرون پیدا می‌شود. حالا آن وضع نیست و مشکل روز به روز توفیر کند. آن‌ها متصل مشغول بودند و میل داشتند طوری امروز آرایش کنند که روز دیگر نکرده بودند و خانم دیگر هم نکرده باشد. این بود که هر روز تازه‌ای در می‌آمد. اندرون شاه در حقیقت آکادمی لباس و بزک بود

۱۴. در این زمینه نک. Veblen, 1957.

[...] مگر به خیال و خواب انسان تصور کند و الا مقدر احدی جز خود آن‌ها نیست» (عین- السلطنه، ۱۳۷۶: ۱۰۷۱/۲).

در همین راستا، یکی از دیدگاه‌های کلاسیک درباره مقوله مد این است که مد نتیجه توطئه برخی از تولیدکنندگان پوشاک است تا مصرف‌کننده را وادار به خرج کردن پول بیشتر کنند و این طراحان، تولیدکنندگان لباس و تجار هستند که مدهای جدید را برای تحریک بازار و افزایش سودآوری خود تحمیل می‌کنند. کاوامورا از محققان معاصر جامعه‌شناسی مد این دیدگاه را ساده‌انگارانه می‌انگارد و می‌نویسد: «این ممکن است توضیحی اقتصادی باشد، اما جامعه‌شناختی نیست. ساخت فرهنگ مد به میزان پولی که مصرف‌کنندگان برای پوشاک خرج می‌کنند بستگی ندارد» استدلال او این است که «نظام مد از تغییرات سبک در مد پشتیبانی می‌کند و ابزاری را فراهم می‌سازد که به موجب آن تغییر مد به‌طور مداوم رخ دهد» (Kawamura, 2018: 5).

خاطرات و گزارش‌های برجای مانده از دوران یادشده عمدتاً در هماهنگی با رویکرد نخستین هستند و مد را هم‌سو با سودآوری تولیدکنندگان پوشاک به‌ویژه صادرکنندگان اصلی این پدیده یعنی جهان غرب می‌پندارند. به‌عنوان نمونه، مستوفی در یکی از اشاراتش به این مسئله می‌نویسد:

«برگردان پای شلوار از مدهای ناراحت است که چیزی جز مخزن گرد و خاک و ریگ آشغال کوچک و خیابان و باغچه چیزی نیست و هیچ فایده ندارد، ولی چون فرسودگی شلوار را زودتر ظاهر می‌کند خیاط‌ها آن را محفوظ داشته و عوضش نمی‌کنند [...]» (مستوفی، ۱۳۸۴: ۲۸۵/۳).

کمره‌ای در همین راستا و در اشاره‌ای روشن‌تر می‌نویسد: «مد لباس را خیاط‌ها و پارچه‌فروش‌ها ایجاد می‌کنند، تا مردم توانا لباس صحیح و سالمی را، که از سال‌های قبل دارند، نتوانند بپوشند، و ناچار شوند لباس به مد سال نو تدارک کرده، و آن‌ها صرفه از کار و کسب خود ببرند [...]» (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۲۸۳/۱).

هدایت نیز در این باره و در ذکر مصادیق آن در سایر مظاهر و نمودهای مد می نویسد: «سابق و سمه می کشیدند سرانگشتان را حنا می بستند چون پولی به خارج نمی رفت و حشیکری بود حال که مبلغی گزاف به بهای ماتیک می رود نشانه ترقی و تمدن است [...] بگوئیم مد هم وسیله انتشار ثروت است، در صورتی خواهد بود که از متاع داخله باشد نه از جنس خارجه و منحصر به ثروتمندان و بلای جان بی ثروتان بشود و مزید رشک» (هدایت، ۱۳۸۵: ۴۹۳).

مستوفی حتی نگرش سوداگرانه نهفته در این پدیده را بر صحبت های عادی و روزمره نیز مؤثر می داند و می نویسد:

«در صحبت های عادی هم که نقل مجالس می شود، همین مد که جز انتشار از طرف ذینفع ها اصل و ریشه ای ندارد در جریان است. یک چند مد شده بود که ایران کم باران و بالتیجه کم رودخانه و کم چشمه سار را کشور کشاورزی معرفی کنند! حتی، مردمان فکور عاقل هم همه جا می گفتند این کشور نباید دنبال صنعت برود [...] مد شدن این صحبت در محافل، از شاهکارهای انتشاری آن هائی بود که نمی خواستند در ایران صنعت رواج بگیرد، و از رواج بازار تجارت آن ها کاسته شود. این روزها هم مد شده است که همه بگویند حال زارع و کشاورز در ایران بد است».

او پس از مقایسه وضع کشاورزان ایرانی با کشاورزان روسی و فرانسوی و ... و اثبات بهتر یا معادل بودن حال کشاورزان ایرانی با آن ها می گوید: «ولی چه باید کرد؟ مد شده است که بگویند حال کشاورزان بد است! من در این جا نمی خواهم وارد اصل و ریشه این مد بشوم و ثابت کنم که آن ها که این انتشار را می دهند چه مقاصدی دارند و این دلسوزی به حال این طبقه از کجا آب می خورد و مطلب خیلی واضح و روشن است [...]» (مستوفی، ۱۳۸۴: ۲۸۶/۳).

مد و رسم اجتماعی

سامنر، کلر و تونیس از جامعه‌شناسانی که موضعی کلاسیک در باب پدیده مد دارند، مد را به‌عنوان رسمی اجتماعی در نظر می‌گیرد.^{۱۵} سامنر انگاره مد را در یک چشم انداز بسیار بزرگ‌تر که شامل مد در لباس نیز می‌شود قرار می‌دهد. او صف عظیمی از فعالیت‌ها، باورها و مصنوعات انسانی را مد می‌داند. تعریف او از مد شامل کاربردهایی مانند دست دادن، سر تکان دادن و لبخند زدن در مکالمه است که به عقیده سامنر، همگی در درجه اول توسط مد مهار می‌شوند. او استدلال می‌کند که مد جنبه‌ای از آداب و رسوم است و ممکن است بر هر شکلی از فعالیت‌های انسانی تأثیر بگذارد (Keller, 1940: 324 & Sumner). اشاره به سایر کاربردهای مد و قرار گرفتن برخی از آن‌ها ذیل رسوم اجتماعی را به‌طور گسترده در این دوره و به‌ویژه در گزارش‌های برجای‌مانده از عبدالله مستوفی می‌توان مشاهده نمود.^{۱۶} او که حتی صحبت‌ها و اظهار نظرهای روزمره را برای مثال در طعن و لعن طرز حکومت فاشیستی متأثر از مد زمان و فاقد منطق و ریشه درست می‌خواند، به‌جز لباس از مواردی چون ظاهر و آرایش و برای مثال مدل مویا سبیل‌های آلاکایزر که در آن وقت مد بود یاد می‌کند. مستوفی اموری نظیر کالسکه و درشکه‌سواری جوان‌های آن دوره، لقب گرفتن و یا انتخاب محل تحصیل (برای مثال فرستادن پسر بزرگ‌تر مجیرالسلطنه به روسیه و پسر کوچک‌تر به سویس) و تفریحاتی مثل اشتغال به بازی یویو را متأثر از مد زمان می‌داند (مستوفی، ۱۳۸۴: ۳/۳۸۵؛ ۱۰۲-۶۶/۲). ضمن آن‌که در ذکر برخی روش‌ها و رسوم از عناوینی چون مد شیعه‌های علی ولی‌الله، مد روسی، مد استبداد، مد آمریکایی و ... استفاده می‌کند و برای مثال می‌نویسد: «شنیدم به مد آمریکائی، که رتبه مستخدم را از روی حقوقش تشخیص می‌دهند، فوق‌العاده مسافرت و تفاوت بدی آب و هوا را هم روی حقوق اصلی او کشیده [...]» (همان: ۳/۵۳۰ و

۱۵. نک. Sumner (1940) و Toennies (1963).

۱۶. در ذکر نمونه‌هایی از سایرین برای مثال نک. توضیحات نواب وکیل درباره تقلید از ورزش کردن اروپاییان که در این دوران رسم شده بود و پیش از این نیز به آن در بخش تقلید اشاره شد (نواب رضوی، ۹۵۱).

۳۲۴، ۶۰۸). اشاره به برخی از این موارد در متون دیگر نظیر خاطرات ممتحن الدوله، عبدالله بهرامی و عین السلطنه نیز قابل مشاهده است (جهت رعایت گزیده‌گویی برای مثال نک. ممتحن الدوله، ۱۳۶۲: ۶۸؛ عبدالله بهرامی، ۱۳۶۳: ۴۳۸). به جز این‌ها نکاتی در پیروی از مد در شیوه معماری و طراحی داخلی نیز در بخش‌هایی از خاطرات مستوفی و افرادی دیگر نظیر ممتحن الدوله دیده می‌شود. ممتحن الدوله از اصطلاحاتی نظیر «آلاف‌رنگ» و «فرنگی مآبی» در این زمینه بهره می‌گیرد (نک. ممتحن الدوله، ۱۳۶۲: ۱۷۱، ۱۷۲) اما مستوفی مستقیماً از اصطلاح مد در این باره استفاده می‌کند و می‌نویسد: «این روزها در اروپا به جای روشوئی‌های شیردار، مشربه و طاس رسم شده‌است. پیروی مد، اگر هم ناراحت است، حتمی است. بنابراین روشوئی آلامد در حمام و در اطاق هر یک، علیحده حاضر و در یک گوشه اطاق میز توالت مهیاست». یا در جایی دیگر می‌گوید: «جرزهای حیاط هم با تراش‌های قالب بزرگ به مد زمان ساخته‌شد» (مستوفی، ۱۳۸۴: ۶۵/۲، ۱۹۷). مواردی که حاکی از قرارگیری مد ذیل رسم اجتماعی در برخی نمونه‌ها و سایر مظاهر آن و تطابق با آراء جامعه-شناسان یادشده در این زمینه است.

نکوهش مد

یکی از مواردی که در اغلب خاطرات و گزارش‌های مورد بررسی درباره مد در این دوران مشاهده می‌شود و بیشتر در هماهنگی با موضوع کلاسیک نسبت به مد است، نکوهش و مخالفت با این پدیده است. تا مدت‌ها به مقوله مد در فضای آکادمیک با تحقیر نگریده می‌شد و برخی رویکردهای کلاسیک جامعه‌شناختی نیز بیانگر جنبه‌هایی از نکوهش هستند. لیپووتسکی در این باره می‌نویسد:

«پرسش از مد در میان روشنفکران مد روز نیست [...] مد در موزه‌ها مورد تجلیل قرار می‌گیرد، اما در میان فعالیت‌های فکری جدی، جایگاهی حاشیه‌ای دارد. مد در همه جا، در خیابان، صنعت و رسانه‌ها ظاهر می‌شود، اما عملاً جایی در تحقیقات نظری متفکران ما

ندارد. می‌توان گفت مد به‌عنوان یک حوزه هستی‌شناختی و اجتماعی فرودست، بدون مسئله دانسته می‌شود و شایسته بررسی نیست؛ در واقع مد به‌عنوان موضوعی سطحی و دلسردکننده برای رویکردهای مفهومی پنداشته می‌شود» (Lipovetsky, 1994: 3-4).

شاید یکی از دلایل اصلی تلقی مد به‌عنوان یک پدیده اجتماعی بیهوده این است که این پدیده با ظاهر بیرونی و نمود زنان مرتبط شده‌است. به‌علاوه مد غیرمنطقی تلقی می‌شود زیرا دائماً تغییر می‌کند، محتوایی ندارد، به‌عنوان نوعی چیدمان بیرونی عمل می‌کند و فاقد عناصر فکری است (Kawamura, 2018: 10). برخلاف رویکرد مخالف، مد طرفدارانی نیز دارد. برای مثال، در تعبیر پست‌مدرن به پیوند زن و مد مثبت نگریسته می‌شود؛ تعبیری که در آن فروپاشی هویت دیده می‌شود و مد هیچ نقشی در سرکوب زنان ندارد. ویلسون در این باره می‌نویسد: «در طبیعت‌زدایی از هویت دیدنی فرد پوشنده، مد معاصر دوگانگی طبیعت/فرهنگ را رد می‌کند [...] این باید خبر خوبی برای زنان باشد. مد اغلب با مرزهای جنسیتی بازی می‌کند، با بازیگوشی از آن‌ها سرپیچی می‌کند و کلیشه‌ها را وارونه می‌سازد [...]» (Wilson, 1994: 187).

در خاطرات و گزارش‌های مورد بررسی تقریباً در تمامی موارد نمونه‌هایی از مخالفت و نکوهش مد به‌روشنی مشاهده می‌شود و خبری از نگرش‌های مثبت به آن و مظاهرش نیست. البته این گزارش‌ها عمدتاً به مردان تعلق دارد و در اسناد به‌دست آمده از خاطرات تاج‌السلطنه رویکردی دوگانه (گاه همراه با نکوهش و گاه تمایل به پیروی) استنباط می‌شود (تاج‌السلطنه، ۱۳۶۳: ۱۹، ۱۱۴، ۱۵۵). تا آنجا که برخی خود او را به‌عنوان یکی از دنبال‌کنندگان و ترویج‌کنندگان این پدیده به‌شمار می‌آورند.^{۱۷} در این جا ذکر یک نکته لازم است و آن این‌که نکوهش

۱۷. با این همه به‌نظر می‌رسد او نیز موضعی تردیدآمیز و متأثر از برخی مردان زندگی‌اش نسبت به این پدیده دارد؛ او در خاطراتش توضیح می‌دهد که در کودکی به‌خواست پدرش به او لباس فرنگی پوشانده می‌شد و در سال‌های بعد نیز تحت تأثیر معلم فرانسسه‌اش و حتی سعایت سایر زنان دربار به تغییر سبک پوشش و زندگی روی آورد (نک. تاج‌السلطنه، ۱۳۶۱).

مد در نمونه‌های مورد بررسی الزاما به معنای نکوهش تمامی مظاهر فرهنگ غربی نیست و گرچه گاه برخی نویسندگان نسبت به برخی مظاهر فرهنگ و تفکر غربی ابراز تمایل می‌کنند، اما خود پدیده مد مورد تمجید و تایید همین نویسندگان نیز قرار نمی‌گیرد. مونس‌الدوله در خاطرات خود از برخی تغییرات متأثر از غرب در وضعیت زنان که طی دوران حاکمیت قاجار و اوایل پهلوی شاهد آن بود ابراز رضایت می‌کند، اما خود او تقلید از امور ظاهری و نه پیشرفت‌های غرب را نکوهش می‌کند و مدعی می‌شود «این تقلید نادرست از فرنگی‌ها خانه و زندگی را از دست زن‌ها گرفته‌است.» (مونس‌الدوله، ۱۳۸۰: ۲۹۵) او در بخشی دیگر از خاطراتش ضمن اشاره به پیروی ظاهری زنان از مظاهر فرهنگ غربی نظیر مد به ماجرای زنی به مد روز و به قول خودش آلافرنگ اشاره می‌کند که علی‌رغم ظاهرش، وقتی قبل از یک مهمانی عطسه می‌کند آن را حمل بر صبر می‌گذارد؛ همه را منتظر می‌گذارد و به مهمانی نمی‌رود. هنگامی که مونس‌الدوله به این عمل زن اعتراض می‌کند در پاسخ به او گفته می‌شود که «فرنگی‌ها هم به این چیزها عقیده دارند» او پاسخ می‌دهد: «مگر تمام کارهای فرنگی‌ها عاقلانه است؟ چرا ما باید هرچه آن‌ها قبول کردند بی دلیل قبول کنیم؟» و ادامه می‌دهد: «بدبختانه، مشروطه و فرنگی‌مآبی دروغی هم نتوانست فکر مردها و زن‌های ما را عوض کند» (مونس‌الدوله، ۱۳۸۰: ۳۴۱-۳۴۳).

در همین راستا، مهدیقلی هدایت در بخشی از خاطراتش اینچنین از پیروی زنان از مد ابراز ناراحتی می‌کند:

«۴ اردیبهشت رسم عروسی در قصر مرمر از عمارات شاه به عمل آمد، انشاءالله مبارک باشد، میهمانی‌های مجلل در دربار و باشگاه‌ها داده شد، خوانین همه بهره‌ور از حقوق اجتماعی به مد آخر پاریس در مجالس جلوه‌گر شدند، در باشگاه وزارت خارجه خانمی را یا بانویی را دیدم که تا زیر ناف برهنه بود گویا یاد از مد حوا نموده بود، خانم سبزه تند، صورتش ناموزون، اندام بی‌تناسب، اشبه بزاع در خرام کبک "کاین منم طاوس علیین شده" مدتی در آن هیکل مدروس و جلوه منحوس به حیرت نگریستم یاللعجب کجائیم و چه می‌بینیم، این بود

معرفت بانوان به وضعیت خود که شاه در نطق ۱۷ دی فرمودند.» (هدایت، ۱۳۸۵: ۴۱۴)

نواب وکیل نیز درباره ظاهر زنان در مراسم تاج‌گذاری رضاشاه در دارالخلافه یزد با موضوعی مشابه زنان ایرانی را در این دوران مقلد زنان فرنگی می‌داند و حتی معتقد است آن‌ها در این مسیر از زنان غربی پیش افتاده‌اند: «خدا کند آن روز من و تو و هیچ مسلم با غیرتی در حیات نباشد. در شرایطی که زنان فرنگی کلاه بر سرشان می‌گذارند و در تابستان و زمستان دستکش دارند، لباس بلند و چکمه می‌پوشند، اما پوشش برخی زن‌های ایرانی از آن‌ها بدتر است [...]» (نواب رضوی، ۱۳۸۸: ۸۷۳). ممتحن‌الدوله نیز ظاهر زنان ایرانی را در قدیم و پیش از آن‌که خود را آلافرنگ کنند خوش‌منظرتر می‌داند و به مسأله فرنگی‌مآبی در تمام زمینه‌ها اعتراض می‌کند (نک. ممتحن‌الدوله، ۱۳۶۲: ۱۲۲). در برخی از متون دیگر پیروی زنان از مد با شدت کمتری مورد انتقاد نویسنده قرار می‌گیرد، برای مثال عین‌السلطنه گرچه فرنگیان را در بسیاری امور محل ارجاع می‌داند و ظاهر جدید زنان را ترجیح می‌دهد، اما از تغییرات مکرر مد به‌ویژه در میان زنان اندرون شاه ابراز نگرانی می‌کند (نک. عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۱/۱۰۷۰، ۱۰۷۱).

نکوهش و موضع مخالف نسبت به مد صرفاً به پوشش زنان باز نمی‌گردد و در سایر مصادیق و مظاهر این پدیده که پیش از این نیز به آن‌ها اشاره شد (مانند نکوهش ورزش کردن مردم به تقلید از اروپاییان در خاطرات نواب وکیل) مشاهده می‌شود. نظر به لزوم گزیده‌گویی به ذکر نمونه‌ای از این دست اظهارنظرها از مستوفی بسنده می‌شود:

«بعضی مدها هم هست که وقتی از بین می‌رود سخافت و حتی قبح آن ظاهر می‌شود از جمله بازی یویو که به ایران نیز سرایت کرده، و نزد جوان‌های ما هم مد شده بود. در اروپا این بازی بیچگانه به قدری عمومیت داشت که تمام مردم، حتی رجال بزرگ کشورها هم خود را به این بازیچه مشغول می‌داشتند. مرحوم محمد علی فروغی نماینده اول ایران در جامعه ملل که یک چند هم رئیس جامعه بود، می‌گفت روزی جلسه عمومی کنفرانس که برهم خورد و همگی برای تنفس بیرون آمدیم من و نماینده یکی از دول بزرگ باهم اتفاق افتادیم. این مرد

محترم که یکی از رجال معروف دنیا بود، به مجرد خروج از مجلس، دست به جیب برده یویوی خود را بیرون آورد و با کمال عجله بند آن را به دست کرده و مشغول شد. در ضمن به من می‌گفت: "آقای رئیس شما از این بکار نمی‌بندید؟ چیز خوبی است، هم تفریح دارد و هم بند دست را محکم می‌کند" «[...]» (مستوفی، ۱۳۸۴، ۲۸۵/۳).

نتیجه

پژوهش حاضر با هدف تبیین جامعه‌شناختی نگرش مردمان دوره دوم قاجار و اوایل پهلوی نسبت به مقوله مد، به بررسی برخی اسناد و شواهد تکمیلی در این باره یعنی خاطرات و گزارش‌های روزمره پرداخت. این دوران همزمان با مواجهه جدی ایران با مدرنیته و فرهنگ غربی به‌ویژه در زمینه مد و مظاهر آن در سبک زندگی و پوشش است. تأمل در واژه‌شناختی پدیده مد حاکی از ارتباط نزدیک آن با مفاهیمی چون تازگی و تغییرات مکرر است؛ مواردی که ایرانیان به‌زعم سفرنامه‌نویسانی چون شاردن و به گواه بسیاری از مطالعات حوزه تاریخ لباس تا پیش از دوره دوم قاجار نسبت به آن‌ها بی‌علاقه و بی‌تفاوت بودند، اما در دوره دوم قاجار به دلایل گوناگون (چون تغییر رویکرد دربار، حضور اروپاییان در ایران، تأسیس مراکز و مدارس آموزشی و...) این روند با دگرگونی مواجه می‌شود و نه تنها نشانه‌هایی از تازگی و تغییر در سبک پوشش ایرانیان نمایان می‌گردد، بلکه به‌روشنی از پدیده مد در برخی خاطرات و گزارش‌های این دوره یاد می‌شود.

تحلیل مقوله مد در خاطرات و گزارش‌های دوره دوم قاجار و اوایل پهلوی حاکی از قرابت نگرش صاحبان این آثار با آراء و نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی درباره مد است. بکارگیری مکرر کلیدواژه‌هایی چون تقلید (شامل تقلید زنان دربار از زنان اروپایی، تقلید طبقات فرودست از طبقات فرادست، پیروی مردمان ایران و سایر کشورها از شهرهایی چون پاریس و لندن در سبک پوشش، تأسی عوام از برگزیدگان قوم خود) و توصیف اسناد یادشده از روند تقلیدهای ذیل مد در این دوران در جامعه ایرانی، در هماهنگی با روند تقلید در آراء

جامعه‌شناسانی کلاسیک چون اسپنسر و نظریه "قطره‌چکانی یا نشت رو به پایین" است. اشاراتی چون "دعوی خانمی و آقای کلفت‌ها و نوکرهایی که کک مد به جان‌شان افتاده بود" و ذکر خاطراتی نظیر یادداشت مستوفی درباره "لزوم مراقبت یک جنتلمن از مد" در تناسب با دیگر آراء کلاسیک جامعه‌شناسی مبنی بر استفاده از مد به‌عنوان ابزاری برای نمایش فاصله و تمایز طبقاتی از سوی طبقات فرادست و تلاش طبقات فرودست برای از میان بردن این فاصله قرار دارد. در نظر گرفتن مد به‌عنوان رسم اجتماعی و ذکر سایر کاربردهای آن از دیگر آراء جامعه‌شناسان کلاسیک چون تونیس و سامنر است که برای مثال در اشاره به مواردی چون تأثیر مد بر نحوه انتخاب محل تحصیل، نحوه محاسبه حقوق، اشتغال به بازی یویو و حتی صحبت‌ها و اظهار نظرهای روزمره مانند "طعن و لعن حکومت فاشیستی" به چشم می‌خورد. در ادامه، مشغول بودن طبقه بالا به امور بیهوده و تلاش آن‌ها برای نمایش اوقات فراغت و به‌عنوان نمادی از تن‌آسایی و در خدمت مصرف‌گرایی از دیگر موارد منطبق بر آراء جامعه‌شناسان کلاسیک چون وبلن و قابل برداشت از متون مورد بررسی است.

در نهایت، می‌توان گفت نگرش‌ها در خاطرات و گزارش‌های برجای مانده از اواخر دوره قاجار و اوایل پهلوی نسبت به مقوله مد عمدتاً همراه با نکوهش و به‌لحاظ جامعه‌شناختی در هماهنگی با بحث‌های کلاسیک جامعه‌شناسی به نظر می‌رسد و کمتر اثری از رویکردهای مثبت و معاصر جامعه‌شناسی نسبت به مد (نظیر تمایل به نو شدن، انتخاب جمعی، از میان برداشتن مرزهای جنسیتی و طبقاتی و...) در آن‌ها دیده می‌شود.

کتابنامه

- آرنولد، ربکا (۱۴۰۱). فشن. ترجمه منظر محمدی، چاپ هشتم، تهران: مشکی.
- آوری، پیتز (۱۳۷۳). تاریخ معاصر ایران (از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاریه). ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: انتشارات عطایی.
- اباذری مانا، طیبی حبیب الله (۱۳۹۶). مطالعه تطبیقی پوشاک بانوان قاجار قبل و بعد از سفر ناصرالدین شاه به فرنگ (مطالعه موردی: لباس سنتی و لباس تجدد بانوان). پژوهش هنر، ۷ (۱۳): ۱۵-۳۰.
- اسدی، اعظم (۱۳۹۴). مد و لباس دوره قاجار و تأثیر فرهنگ غرب بر آن. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور، دانشکده هنر و معماری.
- اسونسن، لارس (۱۳۹۹). فلسفه فشن. ترجمه آیدین رشیدی، تهران: مشکی.
- اعتمادالسلطنه (۱۳۵۰). روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه. با مقدمه ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- بهرامی، عبدالله (۱۳۶۳). خاطرات عبدالله بهرامی از آخر سلطنت ناصرالدین شاه تا اول کودتا. تهران: انتشارات علمی.
- تاج السلطنه (۱۳۶۱). خاطرات تاج السلطنه. به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- جهانی، مهناز و چنگیز، سحر (۱۳۹۶). مطالعه تطبیقی مد لباس بانوان دربار فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه قاجار. زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، ۹ (۳)، ۳۸۵-۴۰۷.
- دآلمانی، هانری رنه (۱۳۳۵). سفرنامه از خراسان تا بختیاری. تهران: امیرکبیر.
- دروویل، گاسپار (۱۳۷۰). سفر در ایران. ترجمه منوچهر اعتماد مقدم. تهران: شباویز.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۳). تاریخ اجتماعی ایران. ج ۷، تهران: نگاه.
- زبان فهم نصیری، سارا و الهیاری، حسن (۱۴۰۱). واکنش ایرانیان به ورود و رواج «عینک»: مطالعه‌ای برپایه نامه‌های دوستانه دوره صفویه. تاریخ و تمدن اسلامی، ۱۸ (۳)، ۱۳۹-۱۱۵.
- شاردن، ژان (۱۳۷۲). سفرنامه شاردن. ج ۲، تهران: توس.
- شهیدی، حسین (۱۳۸۳). سرگذشت تهران. تهران: راه مانا.
- شیبانی، بصیرالملک (۱۳۷۴). روزنامه خاطرات بصیرالملک شیبانی. به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت، تهران: دنیای کتاب.
- عرشی، علی و نوری تبار، سعیده (۱۴۰۰). شاخصه‌ها و زمینه‌های تأثیرگذار بر تحولات لباس ایران از لباس اروپا در دوره دوم قاجار. علوم و فناوری نساجی و پوشاک، ۱۰ (۴)، ۵۳-۷۰.

طرفداری، منصور (۱۳۹۹). واکاوی نگرش نواب وکیل نسبت به نوسازی و اثرات آن بر سیاست‌های مذهبی و فرهنگی عصر قاجار و پهلوی اول با تأکید بر «سفر چهارساعته و کشف حقایق». مطالعات تاریخ فرهنگی، ۱۲(۴۶)، ۸۱-۱۰۸.

عین السلطنه، قهرمان میرزا (۱۳۷۶). روزنامه خاطرات عین السلطنه. به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۱، روزگار پادشاهی ناصرالدین‌شاه قاجار، تهران: اساطیر.

همو (۱۳۷۶). روزنامه خاطرات عین السلطنه. به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۲، روزگار پادشاهی مظفرالدین‌شاه قاجار، تهران: اساطیر.

همو (۱۳۷۹). روزنامه خاطرات عین السلطنه. به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۹، روزگار پادشاهی احمدشاه قاجار تا پهلوی، تهران: اساطیر.

همو (۱۳۸۰). روزنامه خاطرات عین السلطنه. به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۱۰، روزگار پادشاهی سلسله پهلوی تا ۱۳۲۰، تهران: اساطیر.

غیبی، مهرآسا (۱۳۸۷). هشت هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی. ج ۱۲، تهران: هیرمند.

کمره‌ای، محمد (۱۳۸۴). روزنامه خاطرات سید محمد کمره‌ای. ج ۱، تهران: اساطیر.

متین، پیمان (۱۳۸۳). پوشاک ایرانیان. ویراستار غلامرضا ارژنگ، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

محمدی، منظر و احمدی زاویه، سید سعید (۱۳۹۶). چرخش فرهنگ زیبایی تحول معیارهای زیبایی فردی در گذار از عصر قاجار به پهلوی. نشریه هنرهای زیبا: هنرهای تجسمی، دوره ۲۲، شماره ۳، ۱۶-۵.

مستوفی، عبد الله (۱۳۸۴). شرح زندگانی من، ج ۱ و ۲ و ۳، تهران: زوار.

ممتحن‌الدوله، میرزا مهدی خان (۱۳۶۲). خاطرات ممتحن‌الدوله. به کوشش حسینقلی خان‌شقایق، زیر نظر ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.

موسوی حاجی، سیدرسول، و ظریفیان، رویا (۱۳۹۳). تأثیر موج تجددخواهی و جریان نوسازی بر تحول پوشاک ایرانیان (از ابتدای دوره قاجار تا پایان دوره پهلوی اول). جامعه‌شناسی تاریخی، ۶(۱)، ۱۹۳-۲۱۹.

مونس‌الدوله (۱۳۸۰). خاطرات مونس‌الدوله. به کوشش سیروس سعدوندیان، تهران: زرین.

ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۶۹). روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان. به کوشش محمد اسماعیل رضوانی و فاطمه قاضیها، ج ۱، تهران: اسناد ملی ایران با همکاری رسا.

نایفی، صدیقه (۱۴۰۲). جایگاه حرفه "طراحی لباس" از نظر رسته شغلی و نحوه شکل‌گیری در تاریخ

- اجتماعی ایران دوره اسلامی. تاریخ ایران، ۱۶(۱)، ۳۵-۵۵.
- نواب رضوی (وکیل)، میرزا محمد (۱۳۸۸). *خاطرات وکیل التولیه*، به کوشش علی اکبر تشکری بافقی، ج ۱ و ۲، تهران: سخن.
- هدایت، مهدیقلی (۱۳۸۵). *خاطرات و خطرات*. تهران: زوار.
- یاسینی، سیده راضیه (۱۳۹۸). مد، هنر صنعت سلیقه سازی. تهران، پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات.
- Aspers, Patrik & Godart, Frederic (2013). Sociology of fashion: Order and Change. *Annual Review of Sociology*, 171-192.
- Barnard, Malcolm (1996). *Fashion as Communication*. London: Routledge.
- Barthes, Roland (1967). *The Fashion System*. translated by M. Ward and R. Howard, New York: Hill and Wang.
- Blumer, Herbert (1969). Fashion: From Class Differentiation to Collective Selection. *The Sociological Quarterly*, 10, 3: 275-91.
- Bourdieu, Pierre (1984). *Distinction: A Social Critique of the Judgment of Taste*. translated by R. Nice, Cambridge: Harvard University Press.
- Cannon, Aubrey (1988). The Cultural and Historical Contexts of Fashion, in Sandra Niessen and Anne Bryden (eds) *Consuming Fashion: Adorning the Transnational Body* Oxford: Berg.
- Crane, Diana & Bovone, Laura (2006). Approches to material culture: The Sociology of Fashion and Clothing. *Poetics* 34, 319-333.
- Davis, Fred (1992). *Fashion, Culture, and Identity*. Chicago: University of Chicago Press.
- Flugel, J.C. (1930). *The Psychology of Clothes*, London: Hogarth.
- Kawamura, Yunia (2018). *Fashionology, An Introduction to Fashion Studies*. 2nd Edition, Bloomsbury Publishing.
- Koenig, Rene (1973). *The Restless Image: A Sociology of Fashion*. translated by F. Bradley, London: George Allen & Unwin, Ltd.
- Lipovetsky, Gilles (1994). *The Empire of Fashion*. translated by Catherine Porter, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Roach-Higgins and Joanne Eicher (1973). *The Visible Self: Perspectives on Dress*. New Jersey: Prentice-Hall.
- Sellerberg Ann-Mari & Aspers, Patrik (2015). Sociology of Fashion. *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Science*, 2nd

- Edition Edition, Volume 8, 835-839.
- Spencer, Herbert (1966). *The Principles of Sociology*. Volume II, New York: D. Aooleton and Co.
- Simmel, Georg (1957). Fashion. *The American Journal of Sociology*, LXII, 6, May: 541–58.
- Sumner, William Graham (1940). *Folkways: A Study of the Sociological Importance of Usages, Manners, Customs, Mores and Morals*. Boston: Ginn and Company.
- Sumner, William Graham and Albert Gallway Keller (1927). *The Science of Society*. Volume 3, New Haven, CT: Yale University Press.
- Toennies, Ferdinand (1963). *Community and Society*. New York: Harper and Row.
- Veblen, Thorstein (1957). *The Theory of Leisure Class*. London: Allen and Unwin.
- Wilson, Elizabeth (1994). Fashion and Postmodernism, in John Storey (ed.), *Cultural Theory and Popular Culture*, New York: Harvester Wheatsheaf.

منابع اینترنتی

- Fashion's Etymology (2023, Mars 23). Retrieved From: fashion Etymology, origin and meaning of fashion by etymonline
- Fashion's Definition & Meaning (2023, April 8). Retrieved From: Fashion Definition & Meaning - Merriam-Webster